



نظریه پرداز همزیستی

گفتارهایی از سیدعلیرضا بهشتی، محمدعلی مهدی و حورا صدر درباره جایگاه وفاق در آرای امام موسی صدر

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

EP

قصه عبرت آموز خط لوله انتقال گاز ایران به پاکستان

براساس گزارش رسانه‌های پاکستان ایران به‌تازگی به دولت پاکستان اعلام کرده است که قصد دارد اسلام‌آباد را به دلیل عدم اجرای تعهداتش در تکمیل خط لوله انتقال گاز در خاک پاکستان در ماه جاری میلادی به یک دادگاه حل اختلاف در پاریس بکشاند. این پروژه بیش از ۱۰ سال است که به دلیل نگرانی‌های پاکستان از تحریم‌های آمریکا به تأخیر افتاده است. این پروژه تاکنون که محصول توافق سال ۲۰۰۹ است که به نمان مشکلات بفرنج ژئوپلیتیک و اقتصادی پاکستان تبدیل شده است، نشان می‌دهد که چگونه این مشکلات در مسیر منافع ملی این کشور قرار گرفته‌اند. هواداران این خط لوله در پاکستان می‌گویند که این پروژه می‌تواند جریان پایدار انرژی را به سمت پاکستان که به شدت با کمبود مرم انرژی مواجه است، برقرار کند، به اضافه اینکه قیمت آن هم از واردات نفت خام ارزان‌تر است. انتظار می‌رود در ۱۲ سال آینده ذخایر اثبات‌شده گاز پاکستان پایان می‌یابد. به گفته ایران در صورت تکمیل این پروژه، خط لوله انتقال گاز می‌تواند روزانه ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد فوت مکعب گاز به پاکستان برساند. هر چند ایران بخشی از خط لوله را به طول ۶۸۴ مایل در خاک خود تکمیل کرد، پاکستان هنوز سهیم ۴۸۵ مایلی خود را تکمیل نکرده است. در ماه فوریه سال جاری میلادی پاکستان وعده داد که نخستین قطعه ۵۰ مایلی از این خط لوله را تکمیل کند، اما هنوز زمین مورد نیاز برای این کار را اکتفا نکرده است. پاکستان به شدت نگران ناخشنود شدن عربستان سعودی، متحد اسلام‌آباد و رقیب راهبردی ایران است و در عین حال از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا وحشت دارد. (واشنگتن منبع کلیدی تجارت، کمک‌های توسعه‌ای و حمایت اقتصادی برای پاکستان است.) با توافق آشتی ایران و عربستان سعودی ممکن است که برخی نگرانی‌های پاکستان کم‌رنگ شده باشد. اما تنش‌های آمریکا با ایران هم‌زمان با بی‌ثباتی در خاورمیانه تشدید شده است و به همین دلیل ممکن است صدور معافیت تحریمی از سوی آمریکا (که هنوز از سوی پاکستان رسماً درخواست نشده است) غیرمحتمل باشد. مقام‌های آمریکایی مخالفت خود را با اجرای این پروژه اعلام کرده‌اند و گفته‌اند که اجرای آن پاکستان را در خطر تحریم قرار می‌دهد. برخی از دولت‌هایی که روابط نزدیکی با واشنگتن دارند، از جمله هند که به توسعه بندر در ایران ادامه می‌دهد، توانسته‌اند بدون مواجه شدن با عواقب منفی به روابط تجاری با ایران ادامه دهند. اما پاکستان گرفتار وضعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی خود شده است و نمی‌تواند شرکای درجه یک خود را ناخشنود کند و به دلیل نفوذ جهانی محدودش نمی‌تواند امتیازهای ویژه‌ای مانند معافیت تحریمی دریافت کند. علاوه بر این آسیب‌پذیری‌های اقتصادی پاکستان به شدت این کشور را به منابع مالی خارجی از جمله صندوق بین‌المللی پول، وابسته کرده است و به همین دلیل نمی‌تواند دسترسی‌اش به این منابع را به خطر بیندازد. پاکستان فقط در رویا می‌تواند تصور کند که استقلال سیاست خارجی را که هندوستان از آن بهره‌مند است، تجربه کند، چرا که هند کشوری اثرگذارتر در عرصه جهانی است و وابستگی‌های بسیار کمتر به خارج دارد. چین به دلیل نگرانی‌های امنیتی و اقتصادی تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری جدید در پاکستان ندارد و روسیه هم که از سال گذشته خودش فروش نفت به پاکستان را آغاز کرده است به دلیل گرفتاری‌های اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین، توان مالی چندانی ندارد. اما خروج پاکستان از این قرارداد هم هزینه‌های زیادی دارد که پاکستان از پس آن بر نمی‌آید. در بدترین حالت ممکن است پاکستان حدود ۱۸ میلیارد دلار به دلیل عدم تکمیل پروژه جریمه شود. در روزهای اخیر اسلام‌آباد گفته است که مذاکره‌ای با تهران برای پیدا کردن یک راه حل جدید در جریان است. این مذاکرات می‌تواند فرصت خروج پیروزمندانه به پاکستان بدهد. پاکستان نباید دنبال خریدن وقت بیشتر باشد، این کشور تاکنون ۱۰ سال فرصت اضافه گرفته است و بعید است که بتواند فرصت بیشتری بگیرد. شاید بهتر این باشد که پاکستان بتواند بر روی جریمه کمتری توافق کند که بتواند آن را پرداخت کند و از این تعهد خلاص شود. شاید در کوتاه‌مدت معامله‌های ارزان‌تر و بهتری مانند خرید گاز از قطر برای پاکستان امکان‌پذیر باشد. پاکستان در صورت برطرف شدن نگرانی از تحریم‌های آمریکا بعداً دوباره می‌تواند به تهران مراجعه کند. در حال حاضر پروژه خط لوله گاز یک قصه عبرت آموز برای پاکستان است: این کشور نمی‌تواند بر فرصت‌های امنیت انرژی سرمایه‌گذاری کند؛ وقتی آن فرصت بیش از آنکه درمان کند، زخم می‌زند.



فاطمه کلانتری

خبرنگار گروه دیپلماسی

نشست «امام موسی صدر: تلاش برای تحقق وفاق رالزی» روز یکشنبه در پژوهشکده مطالعات پیشرفته خاورمیانه با همکاری مرکز پژوهشی توسعه اجتماعی آفرینش برگزار شد. سیدعلیرضا حسینی بهشتی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، محمدعلی مهدی، تحلیلگر مسائل خاورمیانه و حورا صدر، مدیر مؤسسه امام موسی صدر در ایران، در این نشست، تطبیق اندیشه امام موسی صدر با جان رالز را مورد بررسی قرار دادند. محمد خواجویی، مدیر گروه جامعه و سیاست در لبنان و مدیر نشست در مقدمه گفت: «این نشست به بهانه چهل‌وششمین سالگرد مفقود شدن امام موسی صدر برگزار می‌شود و هدف آن بازخوانی اندیشه سیاسی ایشان و بررسی مقایسه‌ای آن با اندیشه جان رالز است. جناب امام موسی صدر را می‌توانیم نماد قدرت نرم ایران در لبنان بدانیم چرا که حضور ایران و تأثیرات ایران به‌طور کلی در فضای لبنان، تنها منحصر به دوران پس از انقلاب نیست؛ چه اینکه جناب امام موسی صدر حدود دو دهه پیش از انقلاب، به‌عنوان روحانی شیعه ایرانی به لبنان می‌روند و اثرات بسیار ریشه‌ای و بنیادین در فضای سیاسی و اجتماعی لبنان می‌گذارد و طبیعتاً این مسئله گویای قدرت نرم ایران است که طبیعتاً پس از انقلاب هم این قدرت جنبه‌های دیگری نیز پیدا کرد. جناب امام موسی صدر در سال ۱۳۳۸ بعد از درگذشت جناب عبدالرحمن شرف‌الدین، رهبر شیعیان لبنان، به‌دور خواست همین شیعیان از مرحوم آیت‌الله بروجردی، به لبنان می‌روند تا زعامت شیعیان را به عهده بگیرند و این دوره‌ای است که شیعیان در لبنان ضعیف‌ترین طایفه بودند و حضور ایشان با هدف ارتقای جایگاه این مذهب بود. با این حال آنچه جناب صدر را متمایز و برجسته می‌کند این است که پروژه ایشان در ارتقای جایگاه شیعیان لبنان که با نهادسازی‌های مختلفی از جمله مجلس اعلای شیعیان اتفاق می‌افتد، در تقابل با طوائف دیگر و پیروان دیگر ادیان و مذاهب نیست بلکه تقویت طایفه شیعه، هم‌زمان با پیگیری اندیشه همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان و مذاهب دیگر بود و اینجاست که رویکرد وفاق در دیدگاه ایشان برجسته می‌شود و به همین دلیل است که با وجود نزدیک به نیم قرن که از فقدانش می‌گذرد، همچنان به‌عنوان یکی از نمادهای صلح و همزیستی در لبنان شناخته می‌شود.»



سیدعلیرضا حسینی بهشتی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس:
رالز یک مسئله‌ای را مطرح می‌کند که این مسئله، صورت مسئله همه جوامع از منظر فلسفه سیاسی و حکمرانی است. سوال مهمی که مطرح می‌کند این است که چگونه می‌توان در یک جامعه‌ای که شهروندان آن پیرو الگوهای زیستی مختلفی هستند، یک چارچوب همکاری اجتماعی عادلانه فراهم کرد تا این شهروندان در عین حفظ هویت‌های متفاوت خودشان، بتوانند در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. این صورت مسئله برای همه جوامع بشری پیشامدرن و مدرن مطرح است چرا که مسئله انسان است و تفاوت و بحثی را سال‌های پیش داشتیم با عنوان حق تفاوت که انسان‌ها حق دارند متفاوت باشند. یک سوال مهم این است: چرا یک چارچوب همکاری اجتماعی عادلانه؛ به این دلیل که ما صحبت از حیات مدنی می‌کنیم یعنی از وضعیت «جنگ همه علیه همه» می‌خواهیم خارج شویم. این یک سوال مهم و دشوار است اما رالز تا چه میزان توانسته به این سوال پاسخ قانع‌کننده بدهد، جای بحث دارد اما روزنه‌هایی را گشوده است. مسئله‌ای که رالز مطرح می‌کند این است که تعدد و تنوع، یک واقعیت محوناشدنی است، محونا شدنی نمی‌تواند سرکوب شود و اگر سرکوب شود طبیعتاً با ابزار سرکوب صورت می‌گیرد. شما نمی‌توانید تفاوت را از ذهن و دل افراد پاک کنید و تنها می‌توانید آنها را مجبور به عدم ابراز کنید. اتفاقاً من در بیانات امام موسی صدر دیدم که مسئله تکثرگرایی را مورد تأکید قرار می‌دهد و از آن با عنوان موهبت یاد می‌کند. حالا در خصوص تکثرگرایی دو نظر وجود دارد؛ یا صرفاً یک واقعیت بی‌آنکه بخواهد ارزشمند بودن آن را مطرح کند که بیشتر نگاه جان لاک و پیروان اوست یا اینکه برای این تنوع یک ارزش بالقوه قائل است که پیروان جان استوارت میل چنین نگاهی دارند و من دیدم امام موسی صدر نیز برای خود تنوع و تعدد ارزش قائل هستند. این

تعدد و تنوع یک واقعیت محوناشدنی است

سیدعلیرضا حسینی بهشتی: سخنانم را با یک خاطره آغاز می‌کنم؛ ما نسبت خاندانی هم با خاندان صدر داریم و دوستی میان مرحوم بهشتی و امام موسی صدر، یک دوستی دیرینه بود و هر دو متولد ۱۳۰۷ و هم‌مباحثه بودند و در درس مهم با هم اشتراک داشتند. طبیعتاً ما نام امام موسی صدر را به‌عنوان آقای صدر مکرر می‌شنیدیم و همیشه در منزل ما این نام بود. اولین باری که امام را دیدیم در سال ۱۳۴۷ بود که در زمان اقامت در آلمان سفری به کشورهای خاورمیانه از جمله لبنان داشتیم که میزبان ما آقای صدر و خانواده ایشان بودند. دیدار بعدی ما مربوط به سال ۱۳۵۷ است؛ با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران علیه نظام استبدادی، طبیعتاً وضعیت به گونه‌ای شده بود که ایجاب می‌کرد اختلافات میان گروه‌های مبارز خارج از کشور که همگی در آن نهضت و انقلاب سهم داشتند رفع شود. پدر به دلیل دیدار با همین گروه‌های مبارز عازم آمریکا شدند و در زمان سفری را در چند شهر این کشور آغاز کردیم. مقصد ما هامبورگ بود تا در نشست که اتحادیه انجمن‌های اسلامی در اروپا برگزار می‌کرد، شرکت کنیم. این نشست در مرکز اسلامی هامبورگ برگزار می‌شد که در آن زمان مدیر پیش با سیدمحمد خاتمی بود. در مسیر هامبورگ به بوخوم رفتیم و در آنجا مهمان مرحوم صادق طباطبایی بودیم. آنجا بود که آقای صدر هم تشریف آوردند و آنچه به یاد دارم که در منزل دانشجویی آقای طباطبایی با آقای صدر دیدار کردیم و قرار شد برای پیاده‌روی و گفت‌وگو از منزل خارج شویم و آخرین تصویری که من از آقای صدر به یاد دارم، آن دو سررو بلند قامت بودند که در پیش روی ما قدم می‌زدند و صحبت می‌کردند. وقتی به ایران برگشتیم، آقای طباطبایی تماس گرفتند و آن خبر تلخ را به ما دادند. سال‌ها گذشت تا اینکه تحصیلیم را در رشته سیاست در جوامع چند فرهنگی در انگلیس انجام دادم و لبنان، یکی از جوامعی بود که همواره برای من به عنوان نمونه نیاز به بررسی مطرح بود. لبنان یک جامعه کاملاً چندفرهنگی

بود و بنابراین در یک فرصت مطالعات گونه توانستم به این کشور سفر کنم و در دانشگاه آمریکایی بیروت مشغول به کار پژوهشی شوم. این مقدمات را عرض کردم تا دغدغه خودم را در خصوص مباحثی که امروز مطرح می‌کنم، بیان کنم؛ عرض کردم فرضیه‌ای را مطرح خواهم کرد که مایلم با توجه به سیره نظری و عملی امام موسی صدر محک زده شود. برای دوستانی که با نظریه رالز آشنا هستند، شاید لازم نباشد که مطرح شود و کل نظریه را طبیعتاً نمی‌توان مطرح کرد و من تنها بخشی از نظریه را که مربوط به این بحث است، کوتاه عنوان می‌کنم. رالز بزرگترین نظریه‌پرداز قرن بیستم محسوب می‌شود و احیاگر فلسفه سیاسی در دوره معاصر است و نظریه عدالت او یک گام مهمی است که بعد از او هر کس خواست در خصوص عدالت صحبت کند باید موضع خودش را در خصوص این نظریه مشخص کند. رالز یک مسئله‌ای را مطرح می‌کند که این مسئله، صورت مسئله همه جوامع از منظر فلسفه سیاسی و حکمرانی است. سوال مهمی که مطرح می‌کند این است که چگونه می‌توان در یک جامعه‌ای که شهروندان آن پیرو الگوهای زیستی مختلفی هستند، یک چارچوب همکاری اجتماعی عادلانه فراهم کرد تا این شهروندان در عین حفظ هویت‌های متفاوت خودشان، بتوانند در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. این صورت مسئله برای همه جوامع بشری پیشامدرن و مدرن مطرح است چرا که مسئله انسان است و تفاوت و بحثی را سال‌های پیش داشتیم با عنوان حق تفاوت که انسان‌ها حق دارند متفاوت باشند. یک سوال مهم این است: چرا یک چارچوب همکاری اجتماعی عادلانه؛ به این دلیل که ما صحبت از حیات مدنی می‌کنیم یعنی از وضعیت «جنگ همه علیه همه» می‌خواهیم خارج شویم. این یک سوال مهم و دشوار است اما رالز تا چه میزان توانسته به این سوال پاسخ قانع‌کننده بدهد، جای بحث دارد اما روزنه‌هایی را گشوده است. مسئله‌ای که رالز مطرح می‌کند این است که تعدد و تنوع، یک واقعیت محوناشدنی است، محونا شدنی نمی‌تواند سرکوب شود و اگر سرکوب شود طبیعتاً با ابزار سرکوب صورت می‌گیرد. شما نمی‌توانید تفاوت را از ذهن و دل افراد پاک کنید و تنها می‌توانید آنها را مجبور به عدم ابراز کنید. اتفاقاً من در بیانات امام موسی صدر دیدم که مسئله تکثرگرایی را مورد تأکید قرار می‌دهد و از آن با عنوان موهبت یاد می‌کند. حالا در خصوص تکثرگرایی دو نظر وجود دارد؛ یا صرفاً یک واقعیت بی‌آنکه بخواهد ارزشمند بودن آن را مطرح کند که بیشتر نگاه جان لاک و پیروان اوست یا اینکه برای این تنوع یک ارزش بالقوه قائل است که پیروان جان استوارت میل چنین نگاهی دارند و من دیدم امام موسی صدر نیز برای خود تنوع و تعدد ارزش قائل هستند. این



عکس: جماران